

فرهنگ و انسجام اجتماعی در ایران : گذشته و حال

امیرحسین علینقی

فصلنامه مطالعات راهبردی

معاون پژوهشی پژوهشکده مطالعات راهبردی

شماره سوم، بهار ۱۳۷۸

فهرست

مقدمه

الف) ضرورت تحول و تنوع نهادهای اجتماعی و کار گزاران جامعه پذیری

ب) پیامدهای ناشی از این تحولات در ایران

ج) نتیجه گیری

چکیده

در این مقاله مؤلف ضمن طرح کلیاتی درباره ارتباط فرهنگ با امنیت در قالب مفهوم بنیادین انسجام فرهنگی، به دو واقعیت به ظاهر متضارب اشاره می‌نماید. (۱) وجود انسجام فرهنگی پیش شرط اولیه توسعه در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی به شمار می‌رود و از این حیث حفظ و صیانت از آن ضروری می‌نماید. (۲) واقعیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی غالباً متحول بوده و در نتیجه با ایجاد فضا و شرایط تازه در مقام تقابل با انسجامهای پیشین برمی‌آیند و خواهان تغییر آنها می‌شوند. نتیجه آن که مؤلف قایل به الگوی انسجام فرهنگی پویا با عنایت به ارزشها و اصول درونی شده که مطابق آن جامعه ایرانی به دلخواه خود و مطابق اصول اولیه اش اقدام به تأسیس نهادهای تازه برای پاسخ‌گویی به نیازهای جدید جامعه می‌نماید و از طریق یک مدیریت فرهنگی قوی، سطح تازه‌ای از انسجام فرهنگی را ایجاد می‌نماید، انسجامی که متحول بوده و در برهه‌های بعدی اصلاح خواهد شد. در همین زمینه مؤلف با سیر در تاریخ ایران و شناخت نهادهای سنتی‌ای از قبیل مساجد، بازار و خانواده به نهادهای تازه تأسیس شده‌ای چون فرهنگسراها اشاره می‌کند و این‌که چگونه می‌توان با ایجاد همگرایی لازم بین آنها - مثلاً تنظیم کارکردهای فرهنگی مساجد و فرهنگسراها - به انسجام فرهنگی مناسبی ویژه عصر حاضر دست یافت.

مقدمه

یکی از مهمترین مؤلفه‌های تأمین‌کننده امنیت داخلی در هر جامعه‌ای، مقوله مهم "انسجام فرهنگی" می‌باشد. غرض از این مفهوم وجود سطح قابل قبولی از هماهنگی بین نهادهای متولی امور اجتماعی - فرهنگی در جامعه است که در نتیجه آن تضاد و تضارب در حوزه کارکردهای

نهادهای فرهنگی جامعه به حداقل ممکن رسیده و یا از بین می‌رود. بدیهی است که فضای مبتنی بر "انسجام فرهنگی" از حیث روانی - فکری، بستر لازم برای پیشرفتهای اقتصادی و سیاسی را فراهم می‌آورد و این امر دلالت بر اهمیت و ضرورت وجود انسجام فرهنگی دارد.

بدهت اصل فوق نباید ما را از واقعیت‌های اجتماعی روزمره غافل سازد. حقیقت این است جوامع انسانی در گذر زمان شرایط و تحولات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی متعددی را می‌آزمایند - همچون کشف فن‌آوریهای تازه، شکل‌گیری ساختارها و روابط سیاسی تازه، و یا طرح الگوهای عملی و ارزشهای فرهنگی متفاوت با گذشته در جامعه - که همگی اقتضای نفی انسجام فرهنگی سنتی و طراحی سطح تازه‌ای از انسجام را دارند. به عبارت دیگر اگر چه انسجام فرهنگی امری مطلوب می‌نماید ولی تاریخ به ما نشان داده که در هر برهه و زمانی، واقعیات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به گونه‌ای متحول و نو شده‌اند که با انسجام سابق از در تعارض درآمده، خواهان تغییر آن گشته‌اند.

در واکنش به وضعیت فوق ما شاهد اتخاذ دو رویکرد متفاوت بوده‌ایم:

۱- حفظ انسجام سابق و مقابله با تحولات تازه

۲- خروج از انسجام سابق و تلاش برای بنای انسجامی دیگر

بنابراین ما مشاهده‌گر دو نوع انسجام فرهنگی بوده‌ایم: ایستا و پویا انسجامهای ایستا با توجه به میزان قابلیت و توان داخلی‌شان توانسته‌اند مدت زمانی - کم یا زیاد - در مواجهه با جهان تازه از خود مقاومت نشان دهند ولی در نهایت تن به شکست داده، تراژدیهای تاریخی را آفریده‌اند (نگاه کنید به تجربه اتحاد جماهیر شوروی، کوبا و) در مقابل انسجامهای پویا اگرچه موفق‌تر عمل کرده‌اند ولی اغلب با امحای اصلت‌های اولیه جوامع موردنظر، نوعی خودیگانگی را به دنبال آورده‌اند.

طرح الگوی "انسجام فرهنگی پویا - با نگاه به درون" در حقیقت برون‌شو مناسبی است که می‌تواند ضمن تأمین انسجام لازم، شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی را نیز لحاظ نماید. بدین صورت که جامعه باید همسو و همگام با جهان متحول از پوسته پیشین خود به آرامی درآمده - یعنی نهادهای تازه‌ای را که پاسخ‌گوی نیازهای تازه جوامع هستند تأسیس نماید - در سطح عالی‌تری با تمسک به اصول و مبانی نظری خود، هماهنگی تازه‌ای را پدید آورد. بدین ترتیب ما همیشه شاهد شکل متکامل‌تری از انسجام می‌باشیم که پیوسته در حال اصلاح و پیشرفت است.

در نوشتار حاضر سعی بر تبیین این مهم و ارزیابی امنیتی آن در تاریخ ایران با تأکید بر نهاد مهمی چون مساجد در این جامعه است. بدیهی است که آنچه در اینجا می‌آید صرفاً طرح کلیاتی درباره صورت مسأله و راه‌حل پیشنهادی ما می‌باشد که می‌طلبد مورد تأملات دقیق بعدی قرار گیرد.

الف - ضرورت تحول و تنوع نهادهای اجتماعی و کارگزاران جامعه‌پذیری
جوامع انسانی در گذر زمان با توجه به سطح نیازهایشان، نهادهای اجتماعی‌ای را تأسیس می‌نمایند تا متولی امور جامعه‌پذیری در آن جامعه باشند. بدیهی است که مقتضیات زمان و مکان می‌طلبد تا این انسجام در هر دوره‌ای متحول شده در سطح عالی‌تری شکل بگیرد که از آن به توسعه سیاسی - اجتماعی نیز یاد می‌شود. این که جوامع مختلف چگونه این تجربه را پشت سر می‌گذارند، نکته مهمی است که تأثیرات بسزایی بر روی امنیت داخلی جامعه داشته و از این حیث مستلزم دقت و تأمل ویژه‌ای است.

۱- بازخوانی تجربه غرب

انقلاب صنعتی و تقسیم‌کار ناشی از آن، انسجام اجتماعی^۱ موجود بین نهادهای متولی امور فرهنگی در جامعه غرب را برهم زد.

انسجام اجتماعی که تا آن زمان بر ستونهای عظیمی مانند خانواده و کلیسا مستقر بود، به‌زودی دستخوش التهاب گردید. ابتدا هنر از وابستگی خویش به نهادهای مذهبی کاست، آن‌گاه مدارس و نهادهای آموزشی اعلام استقلال کردند؛ سپس از قدرت خانواده و کلیسا کاسته شد و با واگذاری بخشهایی از کارکردهای^۱ اجتماعی آنها به نهادها^۲ و مؤسسات^۳ جدید اجتماعی، بر تعداد کارگزاران جامعه‌پذیری افزوده شد. خانواده گسترده^۴ قدیم بسیاری از وظایف و کارکردهای خود را از دست داد و جای خود را به خانواده هسته‌ای^۵ سپرد. وظایف آموزشی، پرورشی و اقتصادی به مرور ایام از خانواده‌ها منفک گردیده و به سازمانهای جدیدالتأسیس واگذار گردید؛ وسایل ارتباط جمعی اعلام وجود کرده و مؤثر واقع شدند. شهرها و محلات شهری نیز در کنار سازمانها و مراکز اجتماعی شهری به قدرت‌نمایی پرداخته و داعیه‌دار پرورش اجتماعی افراد گردیدند. بعدها نیز احزاب، ادارات و سازمانهای دولتی و در نهایت دولت ملی، وارد میدان شدند و به جمع رقیبان و فعالان در امر جامعه‌پذیری پیوستند. همین دولتها بعدها با دخالت بیشتر در فعالیتهای اجتماعی و متراکم کردن نیروهایی از جامعه، به رقیبی جدی در مقابل تمامی نهادهای جامعه‌پذیری تبدیل شدند. به این ترتیب بر تعداد نهادهای اجتماعی به‌ویژه گروههای دومین^۶ افزوده شد؛ امری که به تنوع و تعدد کارگزاران جامعه‌پذیری دامن زده است. تعدد گروههای دومین و کارگزاران جدید، لزوماً به قیمت کنار زدن کارگزاران قدیمی‌تر و گروههای نخستین^۷ تمام نشده است؛ از این‌روی عوامل و کارگزاران نخستین و دومین، کماکان و در کنار یکدیگر، افت و خیزهای فراوانی را در عرصه اجتماعی کردن تازه‌واردان، آزموده‌اند.

از آن‌جا که ارزشها، هنجارها و اولویتهای هر کدام از کارگزاران جامعه‌پذیری و گروههای نخستین و دومین با یکدیگر متفاوت است، طبیعی است که فرایند اجتماعی کردن در دنیای جدید، فرایندی ناهماهنگ و پرتنش باشد.

صرف وجود انواع گوناگون عوامل اجتماعی کردن، به ناهمگرایی شدید بسیار میان بینشهای کودکان، نوجوانان و نسل پدر و مادری می‌انجامد. تبلیغ ارزشهایی متفاوت، و در اکثر موارد، مغایر با یکدیگر، ماحصل تعدد و تکثر کارگزاران جامعه‌پذیری است.

بدیهی است که تأثیر عوامل گوناگون جامعه‌پذیری همواره با هم سازگار نمی‌باشند، بلکه غالباً ممکن است در تضاد با یکدیگر باشند. مثلاً خانواده ممکن است ارزشهایی کاملاً متفاوت از ارزشهای محیط نظامی و گروه همسالان ارزشهایی کاملاً متفاوت از ارزشهای مدرسه داشته باشد.

تصور کنید در چنین وضعیتی، تکلیف کودکان چه خواهد شد. آیا آنها مجبورند راه خانواده خود را ادامه دهند یا با مدارس همساز گردند؟ و یا این که به سمت و سوی نهادهای مذهبی بگردند؟ آیا باید با فرهنگ القایی رسانه‌های گروهی و خصوصاً رادیو و تلویزیون کنار بیایند؟ آیا آنها مکلفند که آداب خشک و سازمانی دیوان‌سالاری نوین را پیشه خویش سازند و یا این که با گرایش به همسالان خویش، محیطی عاطفی‌تر و منعطف‌تر را برای تحرکات خود فراهم سازند؟

آیا آنها مجبور به یک‌گزینه‌ها هستند یا می‌توانند، گزینه‌های متعدد را به همراه یکدیگر، در خود جمع نمایند؟ بدیهی است، از آن‌جا که افراد با کارگزاران و گروههای یادشده در ارتباطند و به آنها نیاز دارند، امکان حذف بعضی از آنها، یا اکثر آنها از فرایند اجتماعی کردن، وجود ندارد و در هر صورت نیز، هیچ کدام از کارگزاران جامعه‌پذیری، حاضر به خالی کردن میدان به نفع دیگری نیست. پس هم به منزله یک واقعیت و هم در حکم یک ضرورت، افراد، عملاً مجبور به پاسخگویی به ندای اکثریت نهادهای فوق می‌باشند. به این ترتیب تعارض ارزشها و هنجارها ظاهر می‌شود و جامعه در اجتماعی کردن خردسالان با اختلالاتی روبرو می‌گردد. بدیهی است هرگونه کوتاهی و سستی نظام اجتماعی در به حداقل رساندن تعارض و تضاد میان ارزشها، آینده نامعلومی را برای نظام اجتماعی رقم خواهد زد.

اکنون به نظر می‌رسد که تمامی جوامع امروزی و از جمله جامعه ایران، تا حدودی با تبعات ناشی از تعدد کارگزاران جامعه‌پذیری دست به‌گریبانند. بیم آن می‌رود، فرد درگیر و دار کشیده شدن میان ارزشهای گوناگون، هویت و ثبات خویش را از دست بدهد.

برای ارزیابی تجربه تاریخی ایران در زمینه تحول نهادهای اجتماعی و کارگزاران جامعه‌پذیری، نخست لازم است به توصیفی اجمالی از تحولات ایران تا قرون اخیر دست یافته و سپس پیامدهای امنیتی آن را شناسایی کنیم.

تا قبل از تحولات اجتماعی قرون اخیر در ایران، قسمت اعظم کارکردهای اجتماعی میان سه نهاد عمده اجتماعی؛ یعنی مسجد، خانه و بازار؛ تقسیم شده بود. دولت نیز با رتبه‌ای نازل‌تر - ولی روبه رشد - در کنار این سه نهاد فعال بود. خانه و خانواده (به مفهوم خانواده گسترده) در مرکز ثقل نظام اجتماعی و مهم‌ترین حلقه واسط میان فرد و اجتماع بوده است.

اول - خانواده

بیشترین و مهم‌ترین نیازمندیهای انسانی، در یک خانواده گسترده برآورده می‌شده است. کارکردهای اقتصادی (تولید و مصرف)، آموزشی و اجتماعی کردن، تفریحی، نگهداری اطفال و سالخوردگان و برقراری نوعی نظام تأمین اجتماعی، خدمات مربوط به زندگانی روزمره (پخت‌وپز، شست‌وشو و...)، کارکردهای تولید مثل، کارکردهای عاطفی و ایجاد اشتغال و آموزش حرفه‌ای و انتقال مهارت را می‌توان در یک خانواده ایرانی قدیم سراغ گرفت.

دوم - مساجد

مساجد نیز (به همراه روحانیون) وظایف و کارکردهای متنوعی را سرپرستی می‌کرده‌اند. سیاهه مفصلی از کارکردهای مساجد را می‌توان تهیه کرد. با این حال در یک جمع‌بندی نهایی می‌توان به کارکردهای دینی و عبادی، عرضه خدمات اجتماعی (اوقاف، دستگیری از نیازمندان)، پرداختن به پاره‌ای امور قضایی (آن چه دادگاههای شرع در تقابل دادگاههای عرف نامیده شده است) کارکردهای آموزشی و سیاسی و بلکه نقشهای هنری و فرهنگی مساجد (در مورد کارکردهای هنری و فرهنگی مساجد تنها به این نکته اشاره می‌شود که تجلی عمده هنرهای اسلامی و ایرانی در مساجد ظهور یافته است). همچنین می‌توان از کارکرد ارتباطی مساجد و نقش آن به‌منزله یک مرکز تجمع یاد کرد.

تجمع کارکردهای گوناگون اجتماعی، سیاسی، آموزشی و فرهنگی در مساجد باعث گردیده است تا این تأسیس اجتماعی، یکی از مهم‌ترین حلقه‌های ارتباطی در جوامع اسلامی باشد. بدین ترتیب اگر مساجد را محور شکل‌گیری ارتباطات در جامعه اسلامی (چه شهری و چه روستایی) بدانیم، به گزاف نگفته‌ایم. محوریت مساجد در جهان اسلام، حتی در جایگاه جغرافیایی آن نیز تأثیر داشته است. از این نظر مساجد در قلب اجتماعات اسلامی، قرار داشته‌اند.

شهر اسلامی شروع آن با ساختمان یک محل عبارت، که مرکز آن شهر را تشکیل خواهد داد، آغاز

می‌شود. (۳)

سوم - بازار

بازارها نیز برخی کارکردهای اجتماعی را عهده‌دار بوده‌اند. در این میان می‌توان به کارکرد اقتصادی و نقش ارتباطاتی بازارها و مرکزیت آن در تجمع انسانها اشاره کرد. از این رو در بازارهایی که در کنار مساجد عمده شهر (مساجد جامع) برپا می‌گشته است، نه تنها کالا داد و ستد می‌شده، بلکه اخبار و اطلاعات فراوان و گوناگونی، رد و بدل می‌شده است.

با تصدی کمیت فراوانی از کارکردهای اجتماعی به وسیله سه تأسیس نامبرده، زمینه چندانی برای شکل‌گیری تأسیسات اجتماعی جدید، فراهم نبوده است. حتی شکل‌گیری نهادها و سازمانهای اجتماعی جدید نیز در بسیاری از موارد در سایه تأسیسات محکم و قدرتمندی مانند خانه، مسجد و بازار، رنگ باخته است. از این رو زمینه چندانی برای تنوع در سازمانهای اجتماعی فراهم نبوده است و این سه تأسیس، وظیفه اطلاع‌رسانی و دروازه‌بانی اخبار را بر عهده داشته‌اند.

از این گذشته، با توجه به همسو بودن دیدگاههای شناختی،^۱ هنجاری^۲ و رفتاری این سه تأسیس، تزاخم و تضاد میان هر کدام با دیگری، در سطح نازلی قرار داشته، بدین خاطر انسجام اجتماعی قابل توجهی، به علت همگونگی خانه، مسجد و بازار وجود داشته است. بسته بودن نظام اجتماعی و محدودیت ارتباطات اجتماعی، نیز مزید بر علت شده و شرایط فوق را تقویت کرده است.

با پذیرش خطر تک‌بعدی دیدن مسایل، می‌توان شرایط ذکر شده را به شرح زیر ترسیم کرد:

تصویر شماره (۱) عوامل مؤثر در انسجام اجتماعی ایران در گذشته

محدودیت نهادها و تأسیسات اجتماعی

+

هماهنگی شناختی-ارزشی و رفتاری میان آنها

ب - پیامدهای ناشی از این تحولات در ایران

جامعه نیمه بسته قدیم؛ از حیث کارگزاران جامعه‌پذیری؛ گویای نوعی انسجام بود. این کارگزاران از حیث کمی، محدود بودند (خانه، مسجد و بازار)؛ و از حیث کیفی نیز، با یکدیگر در هماهنگی قرار داشتند.

در جامعه سنتی ایران، دین و خانواده با شبکه‌های گسترده و ارزشها و هنجارهای نسبتاً هماهنگ خود، به اتفاق؛ اجتماعات را از انتظام خاصی برخوردار می‌کردند. پرورش دینی و خانوادگی و

انتقال اعتقادات و ارزشهای آنها، حفظ و استحکام چنین نظامی را کم و بیش تضمین می‌کرد. (۴)

در این وضعیت، وجه انسجام‌بخش نهادهای اجتماعی تقویت شده و کارگزاران موصوف از طریق دروازه‌بانی و گزینش‌گری اخبار، از ورود داده‌های تعارض آفرین به داخل نظام اجتماعی، جلوگیری می‌کردند. منحصر بودن راههای ورود اطلاعات به درون نظام اجتماعی، به کانالهایی که در کنترل همین کارگزاران جامعه‌پذیری است، باعث گردیده است تا اطلاعات و اخبار ورودی به صورتی پالایش شده، در اختیار نظام اجتماعی قرار گیرد. در این فرایند، اطلاعات و اخباری که احتمالاً کنش‌گران را با نوعی تعارض مواجه می‌کردند (چه از نوع اطلاعات شناختی و چه از نوع اطلاعات هنجاری)، دچار تحریف یا سانسور می‌شدند، تا عملاً نظام اجتماعی از تعارض و تضاد ارزشی در امان باشد.

اما با ورود جامعه ایران به دنیای جدید، شرایط دگرگون شد. کشور ما در طول قریب به یکصد سال تغییرات فراوانی را تجربه کرده است. در طول این دوره، کمیت و کیفیت کارگزاران جامعه‌پذیری تحول پذیرفته و به تبع آن مجاری ورود اطلاعات به درون نظام اجتماعی، متعدد شده است. همچنین کنش‌گران وظایف و نقشهای جدید و متعددی را برعهده گرفته‌اند.

در مورد کارگزاران جامعه‌پذیری، تحولات به‌وجود آمده، جالب و قابل توجهند. ابتداء و از حیث کمی، بر تعداد آنها افزوده شده است. (۵) نهاد آموزشی و مدرسه از یکسو و دولت از سوی دیگر، در صدر این تحول قرار دارند. سپس با رقیق‌گشتن کارکردهای سه نهاد پیشین، بخش معظمی از کارکردهای اجتماعی به نهادها و سازمانهای اجتماعی جدید، منتقل شد و قسمت عمده کارکردهای آموزشی از خانه به مدارس منتقل گردید. همچنین با تمایز میان تولید و مصرف و تبدیل خانواده به مرکزی برای مصرف، نهادهای تولید، برای خود وجودی مستقل از خانه و خانواده دست و پا کردند.

همین سازمانها، که در پیوندی نزدیک با بازار بودند، بعدها قدرت و افری یافتند و خصوصاً با دخالت دولت مرکزی، رودرروی بازار نیرومند قدیم ایستادگی کردند. نهادها و مؤسسات تفریحی نیز به خارج از خانه منتقل شد. نهادینه شدن ورزش نیز باعث شد تا کنترل خانواده بر سهم و افری از فعالیتهای تفریحی اعضایش، کاستی پذیرد. حتی با تأسیس مهدکودکها، کودکانها و خانه‌های سالمندان، وظیفه نگهداری از اطفال و سالمندان نیز متولیان جدیدی یافت. در همین جهت، بخشی از خدمات مربوط امور زندگی روزمره مردم به بیرون از خانه برده شد. در این باب می‌توان از رستورانها و فروشگاههای اغذیه آماده، خشکشوییها و نام برد. دولت نیز متولی - یا به عبارت صحیح‌تر، مدعی - کارکرد تأمین اجتماعی، آموزش حرفه‌ای و تأمین اشتغال اعضای خانواده گردید. حتی قسمتی از کارکردهای عاطفی خانواده نیز به نهادهایی از جنس نهادهای دومین، که با

جمع کردن گروههای همسال یا گروههای منافع، گوشه‌هایی از نیازهای عاطفی اعضا را پاسخ می‌گفت، به خارج از خانه منتقل شد.

از مجموع کارکردهای باقی‌مانده برای مساجد در حال حاضر، شاید بتوان به کارکردهای دینی و عبادی آنها اشاره کرد. گرچه مساجد کماکان متولی پاره‌ای از خدمات اجتماعی نیز هستند (مثلاً برقراری رابطه میان مستمندان و توانمندان و ایجاد نوعی نظام تأمین اجتماعی) با این حال به علل گوناگون، قسمت عمده‌ای از کارکردهای مساجد نیز دستخوش تحول شده و این وظایف در اختیار مؤسسات اجتماعی دیگر قرار گرفته‌است.

بازار نیز فرایند مشابهی را طی کرده است. اولاً این که ارتباط انسجام‌بخش آن با خانه و مسجد گسسته شده و ثانیاً به این دلیل که از درون نیز دستخوش نوعی تجزیه‌طلبی گردیده است. این نیروهای تجزیه‌طلب که مجموعه‌ای از نهادها و مؤسسات اجتماعی دیگر نیز آنها را حمایت می‌کنند، یکپارچگی و انسجام بازار را نیز متحول کرده‌اند.

نتیجه این تحول عبارتست از:

۱- متعدد شدن نهادها و تأسیسات اجتماعی که هر کدام ارزشها، هنجارها و الگوهای رفتاری متفاوتی را ترویج می‌کنند و بلکه از کانالهای ارتباطی خاصی بهره می‌برند.

۲- مراجعه کمتر کنش‌گران به مساجد و گذران اوقات بیشتری در خانه.

۳- حضور قوی و وسیع رادیو و تلویزیون در خانه، که خانه را از "حریم خلوت فرد" بودن خارج ساخته است.

۴- حضور بیشتر فرد در خارج از خانه و پذیرش نقشهای^۱ جدید و متعددی که در بسیاری موارد با یکدیگر همسازی ندارند.

۵- تعدد کارگزاران مؤثر در "اجتماعی شدن"^۲ فرد و گروههای مرجع^۳ که تعارض پیش‌فرضها و الگوهای رفتاری هر کدام را در پی دارد. این تعدد کارگزاران جامعه‌پذیری و گروههای مرجع، به تعارضات و کشاکشهایی در درون فرد می‌انجامد که، لاقلاً در حال حاضر سرنوشت مبارکی ندارد.

۶- سرانجام باید به نقش مؤثر دولت در یکصد سال اخیر اشاره کرد که از طریق اهرمهای متنوع قدرت و نهادها و سازمانهای وابسته به خود، سعی دارد تا مردمان این سرزمین را، با هنجارها و ارزشهای موردنظر خود همگام سازد.

اما در خصوص تحول مجاری کسب اطلاعات و اخبار، مروری بر داده‌های علی اسدی، (۶) و منوچهر محسنی (۷) و مقایسه کلی آن با شرایط حدود یکصد سال قبل، ضروری است. براساس این یافته‌ها، کانالهای ارتباطی بین فردی (گفتگو)، که در سال ۱۳۵۳، ۲۱٪، از راههای کسب اخبار و دیگر حوادث را در میان پاسخگویان به خود اختصاص داده بود، در سال ۱۳۷۵، به ۴/۴٪ تنزل

می‌یابد. در همین دوره، شاهد رشد مطبوعات از ۷٪ به ۱۲/۳٪ و رشد شدید تلویزیون از ۲۱٪ به ۷۰/۷٪ بوده‌ایم. اگر بپذیریم که کانال ارتباطی "گفتگو"، ابزار دوره محوریت "خانه، مسجد و بازار" در نظام ارتباطی جامعه بوده است، سقوط ارقام مربوط به آن از ۲۱٪ به ۴/۴٪ معنادار خواهد بود. در مقابل اگر توجه کنیم که تلویزیون - حتی پس از انقلاب اسلامی که حکومت دینی بر جامعه حاکم شده است - هم به علل ساختاری (تنوع مخاطب و یادگیری پنهان) و هم به علل کارکردی و تبلیغی (ضعف تبلیغات و استفاده ناصحیح از این رسانه)، نتوانسته و نمی‌توانسته است مؤید نظام انسجام‌بخش پیشین (با محوریت خانه، مسجد و بازار) باشد؛ شرایط ناهمگون نظام ارتباط جمعی جامعه را که اساس شکل‌گیری جهان‌شناسی و نگرشها و هنجارهای فرد است، درک خواهیم کرد. بدیهی است که با افزودن نظام ارتباطی فراملی، که روز بروز بر گستره و قدرتش افزوده می‌شود؛ کفه انسجام‌بخش ارتباطات اجتماعی در ایران، هر چه ضعیف‌تر خواهد شد.

در این زمینه می‌توان به وضعیت ویدئو در کشور، پخش و انتشار محصولات خارجی به وسیله رسانه‌های داخلی و وضعیت ماهواره‌های پخش مستقیم اشاره کرد. داده‌های موجود حکایت از وجود حدود ۳/۵۰۰/۰۰۰ دستگاه ویدئو در کشور می‌کند (۸) که امکان قابل توجهی را برای گزینش و پخش انواع تولیدات دیداری - شنیداری به افراد می‌دهد. از قضا به علل گوناگون بیشترین تمایلات و بهره‌برداریه‌ها از این ابزار، متوجه استفاده از محصولات تولید شده در خارج از کشور است (۹) همچنین حجم قابل توجهی از آنچه بوسیله مهم‌ترین، گسترده‌ترین (و بلکه رسمی‌ترین) رسانه کشور (صدا و سیما) انتشار می‌یابد، چیزی جز پخش برنامه‌های تولید شده در خارج از کشور نیست. با اضافه کردن محتوای خارجی دیگر رسانه‌های کشور و تماس‌های علمی، فنی و تجاری با جهان غرب (که در بردارنده نتایج شناختی و هنجاری و رفتاری برای طرفین مبادله است) و همچنین رشد روزافزون ماهواره‌های پخش مستقیم و شبکه‌های اطلاع‌رسانی بین‌المللی (مانند اینترنت)، وضعیت مبادله و میزان انتشار داده‌های شناختی، هنجاری و رفتاری فراملی در جامعه ایران محسوس‌تر خواهد بود.

تصویر شماره (۲)

راه‌های کسب اخبار و دیگر اطلاعات در چند دوره زمانی مختلف (۱۳۵۳، ۱۲۷۰ و ۱۳۷۵) - درصد

کانال ارتباطی	۱۲۷۰ شمسی	۱۳۵۳* شمسی	۱۳۷۵** شمسی
گفتگو	؟	۲۱	۴/۴
رادیو	۰	۵۳	۹/۶
تلویزیون	۰	۲۱	۷۰/۷
مطبوعات	۰ (تقریباً)	۷	۱۲/۳ (روزنامه)
غیره	؟	۵	۰/۱۸

مأخذ - علی اسدی و همکاران: گرایشهای فرهنگی و نگرشهای اجتماعی در ایران.
- منوچهر محسنی و دیگران: بررسی نگرشها و رفتارهای اجتماعی - فرهنگی در ایران.
× ارقام مربوط به سال ۱۳۵۳ عینا از مأخذ مربوطه اخذ شده و افزایش جمع درصدها از صد، مستند به ارقام ذکر شده در همان مأخذ است.
×× جامعه آماری در تحقیق سال ۱۳۵۳ شامل روستاهای کشور نیز بوده است. در سال ۱۳۷۵ فقط جامعه شهری کشور به تحقیق درآمده است.
با تعدد کارگزاران جامعه‌پذیری و گروههای مرجع، انتظار می‌رود که در سطح شناختها، نگرشها و رفتارهای کنش‌گران، تفاوتی را شاهد باشیم. در ابتدا، این تحول، دنیای وسیع و عرض‌عریضی را در اختیار کنش‌گران قرار می‌دهد. به این ترتیب گستره شناختی ایشان، توسعه می‌یابد. با گسترش کمیت و کیفیت آگاهیهای افراد، انتظار می‌رود که نگرشهای ایشان نیز، دستخوش تحول شود.
شواهد متعددی گویای این واقعیت است که این تحولات، در جامعه ما، به‌وقوع پیوسته است. جداول زیر گویای ابعادی از تحول در نظام تمایلات و حب و بغضهای افراد است. اگرچه آمارهای دقیقی از سالهای گذشته (تا عمق یکصد سال گذشته) در دست نیست، با این حال، اندک داده‌های موجود حکایت از وقوع تحولاتی شگرف، در گستره شناختی و نگرشی - و سپس رفتاری - ما ایرانیان می‌کند.

تصویر شماره (۳)

توزیع فراوانی تمایل جوانان برای نامه‌نگاری با اشخاص مورد علاقه خود (۱۳۷۳)-درصد

شخص مورد نظر	نوع حرفه	فراوانی
لیلا فروهر	خواننده	۵۹
به تو	فوتبالیست	۴۶
سیلوستر استالونه	هنرپیشه	۴۲
آرنولد شواردزینگر	هنرپیشه	۴۱
مدونا	خواننده امریکایی	۲۹
ابراهیم تاتلیس	خوانند ترکیه‌ای	۲۵
مستر بین	هنرپیشه - کم‌دین	۲۲
عباس امام جمعه	قاری قرآن	۲۱
سی‌سی کچ	خواننده امریکایی	۱۶
سیدکریم	مجری شو قبل از انقلاب	۱۴/۳
الکساندر دوما	رمان‌نویس فرانسوی	۱۴
دانیل استیل	رمان‌نویس	۹
بوم گاتر	ورزشکار	۷
نوریه گا	رئیس جمهور مخلوع پاناما	۴/۶
محمد علی جمالزاده	نویسنده	۴/۶
سیدحسن نصراله	دیرکل حزب‌اله	۲/۴
عباس مدنی	جبهه نجات الجزایر	۰/۶
سعود الفیصل	وزیر امور خارجه عربستان	۰/۶
جلال رفیع	نویسنده و روزنامه‌نگار	۰/۶
بسیونی	قاری قرآن مصری	۰/۶

مأخذ - علی اصغر صباغپور آذریان: بررسی نگرشهای سیاسی، مذهبی جوانان ذکور تهرانی (۱۷تا ۲۲ ساله) و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری آن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اجتماعی، دانشکده تربیت مدرس و دانشکده علوم انسانی، ۱۳۷۳.

تصویر فوق هم تمایلات و نگرش پاسخگویان به افراد مورد علاقه خویش را نمایان می‌کند و هم، میزان شناخت ایشان را. اکثر افرادی که در رأس جدول قرار دارند، حداکثر فاصله جغرافیایی را با ما دارند. در زمان قدیم، بُعد جغرافیایی، عاملی بود بر این که، هیچ‌گونه شناخت و نگرشی نسبت به افراد و موضوعات دوردست، شکل نگیرد؛ اما امروزه و به مدد ابزارهای ارتباط جمعی معاصر نه تنها با دوردستها ارتباط داریم، بلکه، چه بسا بسیاری از کسانی را که با ما بعد جغرافیایی دارند، بیش از بسیاری از نزدیکانمان می‌شناسیم و - از همه مهمتر - آنها را مورد حب و بغض قرار می‌دهیم.

جداول زیر میزان تأثیر اشخاص و گروههای مرجع بر پاسخگویان و تمایل ایشان به شرکت در مراسم مذهبی را، نمایش می‌دهد.

تصویر شماره (۴)

میزان پذیرش راهنماییها و توصیه‌های اشخاص مختلف (۱۳۷۳)

شخص مورد نظر	مورد پذیرش قرار می‌گیرد	درصد	مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد	درصد
دوست قدیمی	۱۳۱	۹	۲۲	۹/۹
مدیر دبیرستان	۴۵	۲۰/۳	۱۲۰	۵۴
والدین	۱۷۱	۷۷/۱	۲۴	۱۰/۸
قهرمان ورزش	۷۸	۳۵/۱	۶۶	۲۷/۵
ستاره هنری	۶۴	۲۸/۸	۷۸	۳۵/۲
مقام سیاسی	۴۶	۲۰/۷	۱۰۳	۴۶/۴
فرد مذهبی	۵۵	۲۴/۸	۱۱۲	۵۰/۵
مقام روحانی	۶۳	۲۸/۴	۱۱۰	۴۹/۵

مأخذ - علی اصغر صباغپور آذریان: بررسی نگرشهای سیاسی، مذهبی جوانان ذکور تهرانی (۱۷ تا ۲۲ ساله) و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری آن.

تصویر شماره (۵)

تمایل پاسخگویان به شرکت در مراسم مذهبی (۱۳۷۳) - درصد

شاخص تمایل	تمایل به شرکت در نماز جماعت مساجد	تمایل به شرکت در نماز جمعه
خیلی کم یا به هیچ وجه	۵۸/۱	۷۴/۸
کم	۲۰/۳	۱۴/۴
متوسط	۱۳/۵	۷/۲
زیاد	۴/۱	۲/۳
خیلی زیاد	۴/۱	۱/۴

مأخذ - علی اصغر صباغپور آذریان: بررسی نگرشهای سیاسی، مذهبی جوانان ذکور تهرانی (۱۷ تا ۲۲ ساله) و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری آن.

نهادها و مؤسسات اجتماعی و کارگزاران جامعه‌پذیری و مجاری ارتباطی به ترویج داده‌های شناختی، الگوهای هنجاری و رفتاری خود می‌پردازند. سرعت تحولات اجتماعی از یکسو و تعدد

نهادها و مؤسسات اجتماعی از سوی دیگر، بر این وضعیت تأثیرات نامطلوبی برجای می‌گذارد. از یک طرف، همبستگی و انسجام اجتماعی از بین رفته و از طرف دیگر، بر تراکم اطلاعات منتشره افزوده خواهد شد. در دنیایی این‌چنین، با مجاری متعدد ارتباطی و کارگزارانی مواجه هستیم که:

۱. هرکدام هستی‌شناسی خاص خود را ترویج می‌کنند. (بعد شناختی)

۲. هریک ارزش‌شناسی ویژه خود را تبلیغ کرده و نمایش می‌دهند.

۳. هرکدام مستقیماً یا غیرمستقیم، رفتارهای خاصی را ترویج می‌دهند.

نتیجه این‌که مشاهده می‌شود تضادی میان الگویی که تلویزیون و سینما تبلیغ آن را می‌کند، با آنچه با کتاب و مدرسه ترویج می‌شود وجود دارد. همچنان‌که هردو با آنچه در فضای سنتی خانواده بر آن تأکید می‌شود، تفاوت بارزی دارند. (۱۰)

نهایت این‌که به نظر می‌رسد که در جهان معاصر هریک از نهادها و مراجع ارتباطی، راه جداگانه‌ای را طی می‌کنند و مخاطبان را در تضاد و تناقض می‌اندازند. نتیجه این تعارضها، تضعیف روند اجتماعی کردن و سرگردان شدن افراد است. غیرمنطقی نیست اگر نسل امروز را، نسل حیران و سرگردان بنامیم.

زمانی که خانه و مدرسه [و هر کارگزار اجتماعی دیگری]، هرکدام راه جدایی را طی می‌کنند، با یکدیگر مخالفند و تأثیر یکدیگر را خنثی می‌کنند؛ همه هزینه‌ها باطل است، و کودک [و هر مخاطب دیگری]، موجودی است سرگردان. (۱۱)

ج - نتیجه‌گیری (راهبرد پیشنهادی؛ با نگاهی به نقش مساجد)

گوشه‌ای از التهابات اجتماعی و فرهنگی موجود در کشور را می‌توان به تحولات و تغییرات ایجاد شده در سازمانهای اجتماعی و کارگزاران جامعه‌پذیری کشور، ارجاع داد. هماهنگی میان نهادهای اجتماعی و کارگزاران جامعه‌پذیری، تا حدود زیادی زایل شده است و با افزایش مجموعه‌ای دیگر از کارگزاران جامعه‌پذیری به جمع موجود و کاهش نقش برخی دیگر، با جامعه‌ای مواجهیم که آهنگی چندگونه و ناسازگار دارد. اگر در گذشته‌ای نه‌چندان دور میان خانه و خانواده و مسجد و روحانی و بازار، نوعی سازگاری فکری و هماهنگی در شناختها، هنجارها و رفتارها وجود داشت، امروزه نمی‌توان این سازگاری را در مجموعه متنوعی از مؤسسات اجتماعی که در جامعه ما حضور دارند (و مؤثر نیز هستند)، مشاهده کرد.

در واقع به نظر می‌رسد که هرکدام از سازمانهای اجتماعی موجود، متعلق به دنیای خاصی هستند که با دیگر سازمانهای اجتماعی، ناسازگارند. اما چاره کار چیست؟ آیا تسلیم در مقابل شرایط موجود یگانه راه ممکن است یا این‌که باید با بازگشت به حصارهای گذشته خود را در ایمنی قرار داد؟

برای بررسی مقدماتی راه‌حلهای موجود، به بررسی شرایط ایجاد شده برای یکی از سازمانهای مهم اجتماعی در ایران (مساجد) می‌پردازیم و امید داریم تا ضمن مطالعات دقیق‌تری بتوان به راهبردهای دقیق‌تر و منطقی‌تری دست یافت.

گروهی از ناظران شرایط اجتماعی کشور، با توجه به ترقیق نقشهای اجتماعی مساجد، نگرانی خود را از تضعیف نقشهای مساجد در اعمال نظارت اجتماعی^۱ اعلام کرده‌اند. ایشان با نگاهی دقیق متوجه شده‌اند که بسیاری از خدمات اجتماعی که تا چندی پیش در مساجد سرپرستی می‌شد، امروزه به دست سازمانهای اجتماعی دیگری انجام می‌شود. در نگاه عده‌ای از این ناظران، رشد فرهنگسراها، سینماها و رادیو و تلویزیون می‌تواند به معنای حذف مساجد از صحنه فرهنگی کشور باشد. اما واقعیت این است که این تلقی نیازمند برخی نقادیهای جدی است.

۱- از این واقعیت که فرهنگسراها، سینماها و رادیو و تلویزیون تقویت شده‌اند، نمی‌توان به این نتیجه رسید که مساجد از صحنه فرهنگی کشور حذف خواهند شد. همانگونه که خانواده نیز علیرغم کاهش از کارکردهای اجتماعیش، کماکان در صحنه اجتماع حضور مؤثر و نافذی دارد.

۲- حضور و رشد برخی سازمانهای اجتماعی مانند فرهنگسراها، سینماها و رادیو و تلویزیون به این معنا نیست، که این مؤسسات لزوماً در تقابل با مسجد و ارزشهای دینی قرار دارند. از نگاه یک کارشناس ارتباطات، تمامی سازمانهای اجتماعی، واجد برخی توانمندیها برای برقراری ارتباط با کنش‌گران و نفوذ در ایشان است. بدیهی است فعلیت این توانمندیها منوط به بهره‌برداری صحیح از این مؤسسات می‌باشد. ادعای تقابل میان مسجد و فرهنگسرا و تلویزیون زمانی پذیرفتنی بود که امکان مدیریت بر فرهنگسرا و تلویزیون به وسیله حکومت دینی، میسر نبود. اما در دوره حاکمیت دین، این ادعا بیش از این که مبین تقابل میان برخی سازمانهای اجتماعی (فرهنگسرا و سینما و رادیو و تلویزیون) با برخی دیگر (مسجد) باشد، گویای ضعف و ناتوانی در بهره‌برداری از تواناییهای بالقوه سازمانهای اجتماعی و نهادهای ارتباطی است.

۳- تلقی فوق، مهم‌ترین نقش نهادهای اجتماعی را، نظارت اجتماعی می‌داند. حال آن‌که کنترل و نظارت اجتماعی، تنها کارکرد نهادهای اجتماعی نیست. یک نهاد به معنای شکل رایجی از کارکردهای همگن و هماهنگ است که در جهت اعمال کنترل اجتماعی و هم‌ارضای نیازهای اساسی مورد استفاده قرار می‌گیرد. (۱۲)

در واقع نهادهای اجتماعی در ابتدا برای اعمال نظارت اجتماعی، تأسیس نمی‌شوند، بلکه ارضای نیازهای اساسی است که باعث ایجاد آنها می‌شود. پس از این مرحله (ارضای نیازهای اساسی) است که کارکرد نظارتی نهادهای اجتماعی فعال می‌گردد؛ زیرا بدون ارضای پاره‌ای نیازهای انسانی، نهادهای اجتماعی فاقد قدرت و نفوذ لازم برای اعمال کارکردهای نظارتی خویش خواهند بود.

با این مقدمه، در تقابل دانستن فرهنگسرا و رادیو و تلویزیون و سینما با مسجد، به این معنا خواهد بود که می‌توان آنها را از صحنه اجتماع حذف کرد و مساجد را به‌منزله جانشین آنها در ارضای پاره‌ای از نیازهای اساسی، معرفی کرد. اما آیا می‌پذیریم که کارکردهای فرهنگسراها در حوزه موسیقی و کارکردهای سینما در زمینه انتشار انواع فیلمها، به مساجد منتقل شود؟ بدیهی است که حتی ناظران یادشده نیز این انتقال کارکرد را از فرهنگسرا و سینما به مسجد، نمی‌پذیرند. در نگاه بسیاری از ما محدودیتهای قابل توجهی در عرضه کارکردهای اجتماعی به وسیله مساجد وجود دارد (خواه این محدودیتها را ناشی از شرع بدانیم و خواه آنها را ناشی از ملاحظات تاریخی). از قضا، توجه به همین محدودیتها باعث گردیده است تا در کنار مساجد، شاهد شکل‌گیری مراکز دیگری با عنوان حسینیه باشیم. امروزه حضور حسینیه‌ها در کنار مساجد تهدیدی برای مساجد تلقی نمی‌شود (گرچه حسینیه‌ها گوشه‌هایی از کارکردهای مساجد را در اختیار گرفته‌اند) زیرا محدودیتهای مساجد در برخی از زمینه‌ها مورد اذعان و وثوق عامه است. همچنین تجربه ناموفق پذیرش برخی کارکردهای اقتصادی مساجد در اوایل انقلاب (حضور ستادهای بسیج اقتصادی در مساجد) نیز به معنای اذعان بر به رسمیت شناختن پاره‌ای محدودیتها برای مساجد است. از این‌رو حذف این کارکرد اقتصادی از مساجد نیز، تهدیدی برای مسجد و فرهنگ آن تلقی نشده است.

پس تا هنگامی که نیاز به زیبایی، تناسب و هنر را، یکی از نیازهای بشر می‌دانیم و مادام که برای مساجد محدودیتهایی را در زمینه ایفای چنین نقشهایی به رسمیت می‌شناسیم، ضرورت دارد تا از رودررو دیدن مسجد و هنر جدید (به همراه سازمانهای اجتماعی حاملش) اجتناب کنیم و تقابل عملی و موجود میان فرهنگ مسجد و فرهنگ جاری در فرهنگسراها و سینماها و رادیو و تلویزیون را، ناشی از ضعف در بهره‌برداری از این سازمانها بدانیم. فقید فرزانه، شهید مطهری در فردای پیروزی انقلاب اسلامی، به همین اندیشه تقابلی اشاره کرده و ما را از آن پرهیز می‌دهد:

اکنون ضرورت احیای مسجد بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. البته لازمست در کنار مسجد، رادیو و تلویزیون هم برنامه‌های مذهبی داشته باشند. حزب اسلامی و کانونهای تعلیمات سیاسی و مذهبی هم باید به‌وجود بیایند. اما اگر همه این نهادها، جای مسجد را بگیرند، آنوقت فاجعه به‌وجود می‌آید. راه جلوگیری از این فاجعه، تعطیل این نهادها [هم] نیست، بلکه این مساجدند که باید در وضع خود تجدیدنظر کنند و در این میان سهم عمده و نقش اصلی، به دوش روحانیت است. (۱۳)

یادداشتها

(۱) گیدتز، آنتونی، جامعه‌شناسی، منوچهر صبوری، نشر نی، ۱۳۷۳، ص ۸۶.

(۲) رابرتسون، یان، درآمدی بر جامعه؛ با تأکید بر نظریه‌های کارکردگرایی، ستیز و کنش متقابل نمادی، حسین بهروان، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲، ص ۱۳۳.

(۳) بوش، ریچارد و دیگران، جهان مذهبی؛ ادیان در جهان امروز، (ویراستار): رابرت ویر، عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴، ص ۸۷۸.

(۴) علاقه‌بند، علی، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش؛ مفاهیم کلی، تهران، کتابخانه فروردین، ۱۳۶۹، چ ۴، ص ۹۹.

(۵) در مورد تضعیف و کاهش کارکردهای خانواده، به مثابه محصول دوره‌های اخیر حیات بشر رجوع شود به؛ روزم‌بام، هایدی، خانواد به منزله ساختاری درمقابل جامعه، ص ۱۲۷.
- همچنین در مورد کاهش کارکردهای اجتماعی نهادهای مذهبی رجوع شود به؛ آریانپور، امیرحسین، زمینه جامعه‌شناسی، ص ۳۷۰.

(۶) نک: اسدی، علی، و همکاران: گرایشهای فرهنگی و نگرشهای اجتماعی در ایران؛ گزارشی از یک نظرخواهی ملی در سال ۱۳۵۳، تهران، پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران، ۱۳۵۶.

(۷) محسنی، منوچهر و دیگران: بررسی نگرشها و رفتارهای اجتماعی - فرهنگی در ایران، تهران، دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی کشور، ۱۳۷۵.

(۸) آزما، فریدون، بررسی علل روانی - اجتماعی تهاجم فرهنگی و راههای مقابله با آن، در: مجموعه مقالات سمینار عوامل روانی - اجتماعی تهاجم فرهنگی و راههای مقابله با آن، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، تهران، بی تا، ۱۳۷۴، ص ۱۴۴.

(۹) رفیع‌پور، فرامرز، وسایل ارتباط جمعی و تغییر ارزشهای اجتماعی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز پژوهشهای بنیادی، ۱۳۷۵.

(۱۰) بهنام، جمشید، درباره خانواده و فرهنگ در ایران، وزارت فرهنگ و هنر: سخنرانیهای دومین جلسات سخنرانی و بحث درباره خانواده و فرهنگ، تهران، اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۴، ص ۱۲.

(۱۱) ساروخانی، باقر، نظام سه‌قطبی آموزش؛ خانه، مدرسه، رسانه‌ها، همشهری، شماره ۱۴۱۷، سه‌شنبه ۷۶/۹/۴.

(۱۲) بیرو، آلن، فرهنگ علوم اجتماعی، باقر ساروخانی، تهران، کیهان، ۱۳۶۶، چ ۱، ص ۸۱.

(۱۳) مطهری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۱۴۶.